

## خدای «متشخص» و «انسان‌وار» از منظر قرآن و عهد جدید\*

\*\* عظیم حمزنیان (نویسنده مسئول)

\*\*\* علی سنایی

\*\*\*\* زینب عرب

### چکیده

مقاله حاضر با هدف شناخت خدای معرفی شده از نگاه دو کتاب مقدس در اسلام و مسیحیت (قرآن و عهد جدید) با روش تحلیلی-مقایسه‌ای نوشته شده است. اگر چه مسئله مقایسه توحید از نگاه مسیحیت و اسلام به قرن‌ها پیش بازمی‌گردد، اما نگرش‌های تازه‌ای در مورد آن در الهیات معاصر مطرح است که از جهتی به بحث الهیات طبیعی و وحیانی مربوط می‌شود. بر اساس آموزه‌های دو دین اسلام و مسیحیت، انسان با خداوند رابطه دوسویه دارد. در این میان، کتاب‌های مقدس این دو دین نیز مواردی از ارتباط دوسویه را مطرح نموده‌اند. با مقایسه موارد و کیفیت این رابطه می‌توان بیان نمود که در مواردی میان تعبیرات و توصیفات انجیل‌های موجود و پذیرفته شده از سوی کلیسا، از خداوند و یا لوازم تعبیرات آنها با تعبیرات قرآن کریم و لوازم آنها، اشتراک‌ها و تفاوت‌هایی وجود دارد. از جمله اینکه موارد و مصادیق این ارتباط و کیفیت آن در مواردی در قرآن و در مواردی در عهد جدید، بیشتر است، ضمن آنکه قرآن تلاش نموده در این رابطه از شبهه انسان‌انگاری خدا بپرهیزد و تعالی و علو الهی و جنبه تنزیهی حق را محفوظ نگاه دارد اما در عهد جدید به واسطه مسئله تجسد، پدر بودن خداوند و فرزند بودن حضرت مسیح و مسئله عشق و محبت و به صلیب رفتن عیسی، این ارتباط جنبه انسان‌وار به خود گرفته است که متأثر از دیدگاه این دین درباره وحی و کتاب مقدس است.

**کلید واژه‌ها:** خدا، انسان، قرآن، عهد جدید، اسلام، مسیحیت.

\* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۰۹/۱۹ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۱۲/۱۵.

\*\* استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه سمنان (گروه ادیان و فلسفه) / [ahamzeian@semnan.ac.ir](mailto:ahamzeian@semnan.ac.ir)

\*\*\* استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه سمنان (گروه ادیان و عرفان) / [sanaee@semnan.ac.ir](mailto:sanaee@semnan.ac.ir)

\*\*\*\* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد ادیان و عرفان دانشگاه سمنان / [ha53329@yahoo.com](mailto:ha53329@yahoo.com)

## مقدمه

تمامی ادیان آسمانی و الهی، به گونه‌ای در پی اثبات و معرفی خدا برآمده‌اند. خدای ادیان الهی (چه تحریف شده یا تحریف نشده) نمی‌تواند ناشناس بوده و یا مفهومی کلی و مبهم باشد. قرآن کریم و عهد جدید، دو کتابی هستند که برای مسلمانان و مسیحیان، مقدس محسوب می‌شوند. البته تفاوتی در نحوه تقدس میان این دو کتاب وجود دارد و آن اینکه مسلمانان، قرآن کریم را وحی الهی و نازل شده از جانب خدا بر پیامبرش، حضرت محمد ﷺ می‌دانند و از این جهت متن آن را دارای حجیت از جانب خداوند می‌شمارند، اما مسیحیان کنونی متن انجیل را وحی مستقیم خداوند نمی‌دانند، بلکه آن را نوشته حواریون و یاران حضرت عیسی می‌شمارند. آنان معتقدند خداوند کتاب مقدس را به وسیله الهامات روح القدس توسط افرادی تألیف کرده است. (میشل، ۱۳۷۷: ۲۶)

این کتاب‌های مقدس، توصیف کاملی از خداوند در حوزه‌های صفات الهی، جایگاه خداوند در جهان، مسئله هدایت انسان‌ها و عقاب و پاداش خداوند به آنها، وظیفه بندگان نسبت به خداوند، برقراری ارتباط دائمی مخلوقات با خالق و مواجهه خالق و رب‌الارباب با انسان‌های شرور و ناسپاس و در نهایت مسئله قیامت و برانگیختگی روز معاد، بیان شده است. این بحث در حوزه عرفان اسلامی، بحث بسیار مهمی است اما رویکرد فراعلمی و مباحث نظری مرتبط با آن، در دوران معاصر به دو شرق‌شناس مشهور (نیکلسون و ایزوتسو) می‌رسد که کتاب *تصوف اسلامی و رابطه انسان و خدا* (۱۳۷۴) و *خدا و انسان در قرآن* (۱۳۸۸) را نگاشته‌اند.

توجه به مفهوم شخص در حوزه مسیحیت به زمان بوئیوس (۵۲۴-۴۸۰م) می‌رسد. (ایلخانی، ۱۳۸۲: ۱۴۳) / *تین ژیلسون*، نئوتومیست معاصر نیز توصیفی از شخص و فرد در اندیشه توماس آکوئیناس (۱۲۷۴-۱۲۲۴م) متکلم و فیلسوف بزرگ مسیحی در قرون وسطی، بیان نموده است. (ژیلسون، ۱۳۶۶: ۳۳۲-۳۱۱) او می‌گوید «فرد شیئی است که از اشیای دیگر تفکیک شده است. خود او دیگر قابل تقسیم نیست، بنابراین فرد از این جهت با نوع متفاوت است». (همان: ۳۲۱)

در حوزه‌های کلام اسلامی و مسیحی دو رویکرد متفاوت، نسبت به خداوند وجود داشته است که یکی به الهیات طبیعی و دیگری به الهیات وحیانی شهرت یافته است. در الهیات طبیعی خداوند به عنوان واجب‌الوجود، محرک اول، ناظم جهان، خالق

ممکنات و موجودی «قدیم» معرفی می‌شود و متکلمان و فیلسوفان، به اثبات، حل و پاسخگویی شبهه‌های مربوط به وجود خدا می‌پردازند. سابقه این نگرش به خداوند و جایگاه او نسبت به مخلوقات به پیدایش کلام عقلی و ورود فلسفه به حوزه جهان اسلام و همچنین در سده‌های اخیر به استفاده از یافته‌های علوم تجربی در اثبات توحید، می‌رسد. (حمزئیان، ۱۳۷۸: ۶۲)

اثبات فلسفی خدا و یا استفاده از براهین تجربی و جهان‌شناختی برای اثبات وجود خداوند، چه در حوزه فلسفه اسلامی و یا فلسفه غرب در حیطه مباحث الهیات طبیعی و رابطه غیرشخصی با خدا می‌گنجند؛ البته در حوزه فلسفه اسلامی این نقیصه به پیش از ملاصدرا باز می‌گردد و فیلسوفان مسلمان استدلال دیگری را در مورد انحصار آن واجب الوجود در یک شخص اقامه می‌کردند که در قالب وحدت واجب بیان می‌گردید. (مصباح یزدی، ۱۳۶۸: ۱۸) استدلال‌های تجربی و فلسفی و کلامی، درگیر شدن شخص مؤمن با متعلق دین را به حداقل می‌رساند، زیرا هدف اصلی آنها اقناع قوه خیال و عقل است. از نظر الهیات و حیانی، ایمان با درگیر شدن شخص مؤمن مواجه است (تیلیخ، ۱۳۷۴: ۱۷) مسئله، مسئله باور کردن است نه اثبات کردن و اعتماد کردن. در الهیات و حیانی رابطه انسان با خداوند و خدا با انسان، دو سویه، بسیار نزدیک، عاطفی و خیرخواهانه و مشتاقانه است و قرآن و عهد جدید نیز تصاویری از ارتباط دوسویه خدا با انسان را با صورت‌های مختلف ارائه کرده‌اند. مقاله حاضر با هدف بیان رابطه دو سویه میان خدا و انسان و کیفیت آن، به روشن نمودن دیدگاه‌های این دو کتاب، درباره نحوه و گونه‌های تشخیص خدا و مقایسه میان آنها، نگاشته شده است.

## ۱. عهد جدید

عهد جدید، مشتمل بر کتاب‌هایی است که تنها مسیحیان آن را قبول دارند و شامل چند کتاب، نامه و رساله است رسمیت یافتن و همگانی شدن اعتقاد به متون آن، در فاصله سال‌های ۱۵۰ تا ۲۰۰ میلادی رخ داده است. (میشل، ۱۳۷۷: ۴۲) لازم به توضیح است که کتاب مقدس مسیحیان به دو قسمت عهد عتیق (تورات) و عهد جدید (انجیل) تقسیم می‌شود. به اعتقاد مسیحیان، خدا با ایشان دو پیمان (عهد) بسته است؛ یکی پیمان کهن به وسیله پیامبران قبل از عیسی که در این پیمان نجات از طریق قانون و شریعت و وعده و وعید، به دست می‌آید و دیگری پیمان نو و جدید، توسط

خدای متجلی، یعنی عیسی مسیح. در پیمان نو، نجات از طریق ایمان و محبت حاصل می‌شود. یهودیان که عهد جدید را انکار می‌کنند قسمت مورد اعتقاد خود را عهد می‌نامند. کلیسا مجموعه رسالات کتاب مقدس (عهد قدیم و عهد جدید) را بیبل (bible) می‌نامد. (سلیمانی، ۱۳۸۵: ۳۲)

عهد جدید، مجموعه‌ای از مکتوبات است که به اعتقاد مسیحیان تماماً پس از عروج عیسی نگاشته شده است. به اعتقاد مسیحیان، عیسی، خود دارای کتاب نبوده است و اناجیل موجود هم پس از وی، توسط حواریون و شاگردانش نگاشته شده‌اند. به اعتقاد آنان، خداوند عیسی مسیح را کلمه پاک قرار داد و در وی تمام خزائن حکمت و علم را مخفی نمود و بدین جهت، لازم نبود تا کتابی به یادگار گذارد. (ناس، ۱۳۸۵: ۵۷۶)

مجموعه کتاب مقدس شامل کتاب تورات و چهار انجیل متی، مرقس، لوقا و یوحنا و تعداد ۲۱ رساله به علاوه کتاب اعمال رسولان و مکاشفه یوحنا است. این ترکیب از کتاب مقدس، توسط شاگردان و طرفداران پولوس تدوین شده است که جمع‌آوری آن تا اواسط قرن سوم به طول کشیده و به تفسیر پولوسی-یوحنایی، شهرت پیدا کرد و تفسیر غالب در مسیحیت شد و مابقی تفاسیر و اناجیل، مردود و محکوم شدند. (ایلخانی، ۱۳۸۲: ۲۲) به هر تقدیر مسیحیت کنونی وارث این تاریخ و تحول است. سخن ما در این مقاله نیز ناظر به اناجیل موجود و کل مجموعه‌ای است که عهد جدید نامیده می‌شود. گرچه بنابر متون دینی اسلامی، نمی‌توان برخی از مضامین و آموزه‌های این کتاب را پذیرفت و آن را به حضرت عیسی و یا حضرت مریم نسبت داد. درباره موضوع و مبحثی که مورد نظر این نوشتار است، مسلمانان بنابر آنچه که در باره حضرت عیسی ﷺ در قرآن کریم آمده است (نساء: ۱۵۷) ایشان را پیامبری از جانب خدا و بشری همانند سایر انسان‌ها می‌دانند و آنچه را که از سوی اناجیل در خصوص گناه ازلی و الوهیت حضرت عیسی ﷺ و مصلوب شدن او و فدیة مطرح شده است، نمی‌پذیرند و کتاب آسمانی او را تحریف شده می‌دانند.

## ۲. قرآن کریم

قرآن کریم دارای ۱۱۴ سوره است که از طریق وحی بر پیامبر اسلام حضرت محمد ﷺ نازل شده و در بردارنده مجموعه‌ای از اصول عقاید، اخلاق و احکام است. به دلیل آشنایی مسلمانان با قرآن کریم از توضیح بیشتر در این قسمت خودداری می‌شود.

### ۳. خدای متشخص

مسئله تعیین و تشخیص خداوند، بحث مهمی در دین و علم کلام، محسوب می‌شود و تا اندازه زیادی متأثر از تصویری است که دین‌داران از خداوند، در یک دین دارند. این تصور متأثر از باورها، اعتقادات و فرهنگ دینی غالب بر آن جامعه است. این مسئله در دوران کنونی، به واسطه تغییر نگرش جامعه جدید و مدرن به دین، اهمیت یافته است و در جهان غرب نیز به واسطه نقش محوری انسان و غلبه اومانیسیم، تعبیرات و بیان‌های تازه‌ای پیدا کرده است. به اعتقاد ژیلسون، افکار متأخرین با هیچ مفهومی بیش از مفهوم فردیت و شخصیت انس ندارد. (ژیلسون، ۱۳۶۶: ۱۱۲) در میان دینداران، فرقه‌های حلولیه، مجسمه و مشبهه که در جانب تشبیه، افراط نمودند و در جناح مخالف، فرقه‌های تنزیهیه که در جانب تعالی الهی، افراط کردند، هر دو، دغدغه بیان فهمی از خدا را داشته‌اند. بر خلاف تصور عامیانه، ابزارها، دلایل و نشانه‌های تشخیص در موضوع مورد بحث، زمان و مکان و شکل و صورت و اعراض مختلف نیست، آنچه در قرآن کریم برای تشخیص خداوند ذکر شده، صفات متعالی و اسماء مقدسی است که به او نسبت داده شده است. همچنین در توحید افعالی، مسلمانان فاعلیت امور را به او نسبت می‌دهند و خود نیز نزول باران و آمدن ابرها و... را به خویش انتساب نموده است.

تصورات و آرای را که میان متکلمان، فیلسوفان و الهی‌دانان و معتقدان به معنویت در زمان کنونی وجود دارد می‌توان به چند دسته تقسیم نمود. در تقسیم اول عده‌ای به خدای غیر متعین و یا غیرمتشخص (un personal) قائل‌اند و عده‌ای نیز به خدای متشخص، اعتقاد دارند. از میان معتقدان به خدای متشخص، گروهی از پیروان ادیان آسمانی به خدای انسان‌وار، اعتقاد دارند و گروهی خدای متشخص غیرانسان‌وار را می‌پرستند. (ملکیان، ۱۳۸۷: ۵۵)

ذکر این مطلب ضروری است؛ تعیین و تشخیص خداوند که در دین اسلام و مسیحیت مطرح است، فی نفسه جنبه مثبت و کمال دین به حساب می‌آید و با ساختار جهان‌شناسی دینی و شاکله معرفتی انسان، سازگار است. آنچه در این مسئله مهم است، حفظ تعادل و عدم افراط و تفریط در یکی از دو طرف می‌باشد. همان‌طور که گفته خواهد شد مسیحیت پولسی به واسطه مطرح نمودن برخی آموزه‌ها از این تعادل خارج شد و فرقه‌هایی از مسلمین، نظیر مجسمه و مشبهه هم همین سرنوشت را

داشته‌اند و حتی فرقه‌ای چون اشاعره در توجیه آیاتی که به این رابطه عینی و متشخص به ظاهر، جنبه انسان‌وار داده‌اند،<sup>۱</sup> متوقف شدند و رؤیت، آمدن، دست و وجه داشتن و بر کرسی نشستن را به خدا نسبت دادند. (شهرستانی، ۱۳۷۵ق: ۸۴) اما در توجیه علو الهی، به جنبه دیگری از رابطه انسان با خدا یعنی شناختنی بودن او و معرفت بخشی دین، آسیب زدند و منکر فهم و معرفت نسبت به این بُعد الهی شدند. (اشعری، ۱۴۰۰ق: ۳۲۳)

گروهی که به خدای غیر متشخص قائل‌اند نیز دو دسته‌اند؛ اعتقاد یک گروه از آنان آن است که خداوند نیرویی ماورایی و مافوق جهان، اما نامتین و غیرمشخص است و جهان، تحت سلطه آن نیروی برتر و قاهر قرار دارد. این امر را انسان با فکر و اندیشه خود می‌یابد و در حوادث و پدیده‌های غیرمنتظره، دخالت نیرویی مافوق طبیعی را احساس می‌کند اما هیچ تصویری از آن نمی‌توان داشت. تنها چیزی که منکران توحید و به طور عام، منکران معنویت را به قبول این اندیشه مجبور ساخته است، وجود پدیده‌های فوق بشری و خارج از محاسبات تجربی بوده است که به طور عام می‌توان بر آنها نام معجزه، گذاشت. بنابراین وجود معجزه را نمی‌توان از وجوه خاص و ممیز و از دلایل اختصاصی اثبات‌کننده خدای متعین و متشخص دانست، هر چند که تعداد معجزات و هدفمند بودن و راهبردی بودن آنها در خدای متشخص و متعین، وجه ممیزه آن محسوب می‌شود. گروه دیگری که به خدای غیر متشخص قائل‌اند خدا را امری ورای جهان و مافوق آن نمی‌دانند، بلکه آن را موجودی حلول یافته در همه پدیده‌ها می‌دانند. به عبارتی «هرکس که بتواند ادعا کند عالم را می‌توان یک موجود و یا یک جوهر دانست، می‌تواند به چنین خدایی نیز معتقد باشد. البته این نگرشی زبانی و مفهومی است و امری معرفتی محسوب می‌شود». (کاپلستون، ۱۳۸۸: ۲۲۴) در این صورت، خدا مفهومی عام و کلی است که از همه موجودات انتزاع می‌شود و عقیده‌ایست که ملاصدرا، آن را اعتقاد جهال صوفیه درباره خداوند نامیده است. (ملاصدرا، ۱۳۶۸ به نقل از آشتیانی، ۱۳۷۰: ۱۱۳)

۱. «الرحمن علی العرش استوی» (طه: ۵)؛ «یدالله فوق ایدیهم» (فتح: ۱۰)؛ «وبیقی وجه ربک ذوالجلال والاکرام» (الرحمن: ۲۷) و....

بنابراین از نظرگاه گروهی که رابطه انسان با خداوند را مبهم و نامشخص و در پرده‌ای از ابهامات، اسرار و ناشناختنی‌ها می‌دانند، جایگاه خداوند و یا همان نیروی برتر، ثابت نیست و خداوند در طیف گسترده‌ای از مبهم‌ترین، عام‌ترین و کلی‌ترین مفاهیم تا جمع همهٔ مصادیق و موجودات، جای می‌گیرد؛ اما وجه مشترک همه این‌ها، همان ابهام ذهنی و خارجی است که نمی‌توان پدیده‌ای از پدیده‌ها و یا موجودی از موجودات را نشانه هدایتگری او و یا معلول و مخلوق او و یا ظهور و تجلی او دانست. در این تصور، جهان طبیعی یا به صورت اسطوره‌ای و عامیانه و یا از طریق اعتقاد به قوانین طبیعی و تجربی اداره می‌شود اما ماده محض و طبیعت مادی صرف، تنها و تنها موجودات در جهان نیستند و امور ماورائی نیز وجود دارند که گاهی آن قوانین را باطل و یا کم‌اثر می‌کنند و یا در ذهن انسان‌ها الهام و القاء می‌نمایند؛ به آنها امید می‌دهند و یا امیدشان را می‌ستانند و یا از ذهن و درون یکدیگر آگاهی می‌دهند. به این معنی، پیروان خدای نامتخصص، نمی‌توانند ماتریالیست و ماده‌گرا باشند بلکه در ردیف معتقدان به معنویت می‌گنجند.

از دسته دوم که معتقدان به خدای متعین و متشخص هستند می‌توان مسیحیان را به دلیل اعتقاد به تجسد خدا در مسیح، جزو پیروان خدای متعین و متشخص انسان‌وار، دانست. مسلمانان، یهودیان و برخی از پیروان ادیان دیگر، معتقدان به خدای متعین و متشخص غیرانسان‌وار هستند.

در خداشناسی توحیدی این نکته به صورت مقبول وجود دارد که تشخیص و شخص‌وارگی (pershood) را باید از کمالات خداوند به شمار آورد. بسیاری از عالی‌ترین امور قابل شناسایی نظیر عشق، خرد، خلاقیت، خیر اخلاقی و... منحصرأ صفات اشخاص هستند و اگر خداوند، متشخص نبود از این فضائل بی‌بهره بود. از نظر معتقدان به خدای متشخص، عبادت و حیات دینی به طور کلی در بستر رابطه شخصی با خداوند، قابل درک است. بنابراین اگر خداوند متشخص نباشد، حیات دینی که کمال مطلوب خداپرستی است، کاملاً منتفی می‌شود. (پترسون، ۱۳۷۶: ۱۰۷) البته در فلسفه‌های معاصر، مکتب اگزیستانسیالیسم نیز به رابطه شخصی میان انسانها توجه نموده و آن را در برابر رابطه شیء‌وار و ابزارانگارانه قرار داده است. (بوهر، ۱۳۸۰: ۶۴ و

## خصوصیات خدای متعین و متشخص

- در مجموع، متعین و متشخص بودن خداوند ملازم با صفات و خصوصیات است که میتوان آنها را به صورت زیر دسته‌بندی نمود:
- خدای متعین، موجودی واقعی و خارجی است و زاییده توهم، ترس، عقده روانی و یا جهالت و نادانی مردم نیست.
  - خدای متعین، هستی و موجودیت همه مخلوقات را به آنها بخشیده و حضور او محدود به زمان خاصی نیست و از این جهت ازلی است.
  - خدای متعین و متشخص دارای کتاب و نامه هدایت است که آن را برای مردم ارسال و نازل نموده است.
  - خدای متعین و متشخص، صفاتی را برای خویش در کتاب نازل شده بیان نموده که این صفات با توجه به ادیان آسمانی مختلف در مواردی و با دلایلی مشترک و متفاوت‌اند.
  - خدای متعین و متشخص، خویش را به وحدت و یگانگی متصف نموده و توحید را سرآمد صفات خویش قرار داده است.
  - خدای متعین و متشخص، نمی‌تواند تماماً مجهول‌الهیویه و یکسره راز و ناشناختنی باشد.
  - خدای متعین و متشخص، راه معرفت خویش را به قدر طاقت و توان انسان‌ها بر آنها گشوده است.
  - خدای متعین و متشخص، خویش را با ضمائر فردی و شخصی در کتاب و توسط پیامبرش خوانده است.
  - خدای متعین و متشخص، صفاتی قابل فهم برای انسان‌ها به خود نسبت داده است.
  - گرچه خدا در همه جای‌ها و زمان‌ها حاضر است، اما برای ارتباط بهتر و بیشتر مردم با خودش، زمان‌ها و مکان‌های خاص را مشخص نموده و یا ترجیح داده است.
  - خدای متعین و متشخص، پیامبر مبعوث می‌کند و پیام‌ها و یا کتابش را توسط رسولش به مردم می‌رساند.
  - خدای متعین و متشخص به پیامبرانش وحی اختصاصی و به سایرین وحی عام می‌فرستد و آنان را از این طریق در دین خود باقی می‌دارد.



- کتاب‌ها، پیام‌ها و دستورات ارسالی از سوی خدای متعین و متشخص، مفصل و طولانی و در مواردی همه جانبه‌اند و در یک مواجهه به انتها نمی‌رسند.
- خدای متعین، معجزاتی خاص و متناسب با درک و خواست پیامبر و مردم زمانش برای آنان می‌فرستد.
- خدای متعین و متشخص، از طریق پیامبرش مخاطبات و مکالمات لحظه‌ای و هم‌زمان با مردم همان زمان‌ها داشته است.
- خدای متعین و متشخص، ناله، دعا و درخواست و یا فریاد بنده‌اش را می‌شنود.
- خدای متعین و متشخص، مصلحت‌اندیش است و امور را بر اساس آن تنظیم می‌کند و یا خودکامه است و هرچه بخواهد می‌کند.
- خدای متعین، فوق زمان و مکان و تعینات و محدودیت‌ها و دانش تجربی هر زمانی است و تمامی زمان‌ها و مکان‌ها را در می‌نوردد.
- خدای متعین و متشخص، برای پاداش دادن به نیکوکاران و عقاب معاندان و متخلفان، بهشت و جهنم را در قیامت برپا خواهد کرد.
- خدای متعین و متشخص توبه بندگان را می‌پذیرد و به آنان رحمت دارد.
- خدای متعین و متشخص، اقداماتی را برای نجات مردم از عذاب جهنم و کشیده شدنشان به سوی بهشت، انجام داده است.
- خدای متعین و متشخص، به مردم دستور رازگویی با خود را می‌دهد و این را با کلماتی در پیام و کتابش، آموزش می‌دهد.
- خدای متعین و متشخص، نگران زندگی و هدایت مردم است و دستوراتی را برای آرامش دنیای آنها از طریق پیامبرش ارسال می‌کند.
- خدای متعین و متشخص، تعلیم می‌دهد، امر به قرائت می‌کند، قسم می‌خورد و حافظ پیمان‌ها است.
- خدای متعین و متشخص، معرفت‌دوست و اندیشه‌پرور است و جهالت بندگان را نسبت به خود و دینش نمی‌پسندد.

با توجه به این خصوصیات و ویژگی‌ها، فرقه‌ها و نحله‌های دینی در همه ادیان توحیدی بنابر ذوق و سلیقه خود و با توجه به قرائت خاصی که از دین دارند، برخی از

این صفات و ویژگی‌ها را به سود برخی دیگر ترجیح داده‌اند و یا محدود نموده‌اند و رعایت حد وسط در آنها نیازمند کمک هادیان و پیامبران و امامان علیهم‌السلام است.

#### ۴. خدای متشخص و انسان‌وار در عهد جدید

در عهد جدید، صفاتی به خداوند نسبت داده شده است که با صفاتی که در قرآن کریم برای خداوند بیان شده، شباهت‌های زیادی دارد، البته تفاوت‌هایی هم وجود دارد که عمده آنها ناشی از زمان و مکان و نویسندگان کتاب مقدس است. خداوند دارای صفاتی چون حی و زنده بودن است؛ هم متعالی و هم نزدیک به انسان می‌باشد (قرنتیان دوم، باب ۲: ۱۱)؛ ثابت، سرمد، رحمان و دارای قدرت مطلق، منشاء و غایت خلقت (اشعیاء، باب ۴۰: ۲۶؛ باب ۴۵: ۱۸) پروردگار و ملک متعال، دارای عنایت به مخلوقات، دارای محبت و وفا، نور، عالم، سمیع، بصیر و عادل است. (لوقا، باب ۱: ۵؛ یوحنا، باب ۹: ۳) مسیحیان به خدایی که ابراهیم علیه‌السلام و موسی علیه‌السلام آن را معرفی کرده و مسلمانان و یهودیان آن را پذیرفته‌اند، ایمان دارند. (میشل، ۱۳۸۱: ۶۵)

توماس آکوئیناس درباره توحید و یگانگی خدا می‌نویسد: وحدت خداوند با این دلایل آشکار می‌شود و غیرممکن است دو فرد وجود داشته باشند که به بالاترین درجه نیک باشند، زیرا هرچه بی‌حد و حصر است، تنها در یک موجود یافت می‌شود. (تیسن، ۱۳۵۸: ۸۷)

خدای مسیحی که بنابر ماهیتش، دارای روحی پاک است، از اراده و آگاهی برخوردار است. نامحدود، نامتناهی و قادر مطلق است. در همه جا حضور دارد، ازلی و ابدی است و هیچ‌کس نمی‌تواند نبود یا بود او را مستقیماً درک کند. بدون آغاز و انجام و آفریدگار و نگهدارنده جهان است، هم حاضر در جهان و هم متعال است و می‌تواند هرگاه که اراده کند جهان را نابود سازد. او برای آنکه به انسان‌ها آزادی عطا کند به اراده خودش، خویش را محدود کرده است؛ ویژگی نامتناهی او عشق و مهربانی است. (یوحنا، باب ۸: ۴؛ لوقا، باب ۲۷: ۱۰؛ تیموتائوس اول، باب ۱: ۵)

#### وحی و مکاشفه خدا برای نجات

آنچه در عهد جدید درباره وحی الهی گفته شده این است که خداوند کتاب یا نوشته‌ای را به عنوان وحی نفرستاده است، بلکه خدا عیسی را به عنوان مسیح خویش

فرستاد تا راه راست را به امت خود بیاموزد و آنها با رسیدن به زندگی ابدی، از لعنت و دوزخ نجات یابند. (تیواری، ۱۳۷۸: ۱۴۹-۱۵۰) عیسی همان وحی مجسم الهی است. خداوند در وجود عیسی حلول می‌کند و با او یکی می‌شود. در انجیل یوحنا از زبان عیسی ﷺ آمده است: آیا باور نمی‌کنی که من در پدر هستم و پدر در من است؟ سخن‌هایی که من به شما می‌گویم از خود نمی‌گویم، لیکن پدری که در من ساکن است، او این اعمال را می‌کند. مرا تصدیق کنید که من در پدر هستم و او در من است. (یوحنا، باب ۱۴، آیات ۱۰-۱۲)

در جای دیگر از زبان عیسی ﷺ می‌گوید: «سخنانی که می‌شنوید از من نیست، بلکه از پدری است که مرا فرستاده است». (یوحنا، باب ۱۴: ۲۴) بر اساس این نظر، مجموع وحی به معنی مجموعه‌ای از دانش‌ها و حقایق غیبی نیست که بر پیامبر القا شده باشد، بلکه حضور خداوند است که از طریق تأثیرگذاری در تاریخ، وارد قلمرو تجربه بشر می‌گردد. به اعتقاد عهد جدید، حضور و تجسد خدا در جریان تاریخ نجات‌بخشی انسان‌ها (از گناهی که در اولاد آدم ﷺ به سبب سرپیچی از فرمان خداوند در بهشت به جای ماند) هم یک انکشاف ویژه است. وحی و مکاشفه در این معنی، عبارت از عملی است از جانب خدا که به وسیله آن، خدا خود را مکشوف می‌سازد و حقایق را به فکر انسان منتقل می‌نماید و بدین طریق آنچه را که از طریق دیگری نمی‌توان فهمید، به مخلوقات خود می‌فهماند. این مکاشفه ممکن است به وسیله یک عمل ناگهانی و یا در یک دوره طولانی از زمان انجام شود. (تیسن، ۱۳۵۸: ۷) مسیح اعلان زنده خداوند است با این ویژگی که او فرزند خدای زنده می‌باشد. (متی، باب ۱۶: ۱۶) فرزند خدا منعکس‌کننده جلال خدا و مظهر دقیق اوست. (عبرانیان، باب ۱: ۳-۱) از این مطالب استنباط می‌شود رابطه خدا با انسان‌ها از دیدگاه عهد جدید در قالب وحی، بسیار متعین و مشخص بوده است به صورتی که انسانی همچون حضرت عیسی ﷺ بنا بر اعتقاد کتاب مسیحیان، وحی عینیت یافته است. این اندیشه از اندیشه‌های اختصاصی مسیحیت در خصوص رابطه انسان و خداوند محسوب می‌شود. این بحث چند مبحث دیگر را نیز به دنبال دارد که عبارت‌اند از تجسد خداوند، خدای پدر و خدای پسر.

## تجسد یا تجسد

تجسد به معنی جسم شدن و در قالب جسم قرار گرفتن خداوند است. اعتقاد به تجسد خداوند از اعتقادات اساسی مسیحیان است. آنان معتقدند پیام ازلی و غیر مخلوق خدا، جسم شد و به شکل عیسی انسان، میان انسان‌ها، ساکن گردید. (میشل، ۱۳۷۷: ۶۶) از دیدگاه عهد جدید، مسیح تجلی خدا در هیئت انسان، روشن‌ترین ظهور ذات الوهیت است. پولس می‌گوید: «زیرا این خدای حکیم صلاح ندانست که انسان خود او را بشناسد بلکه او خود به میان ما آمد و همه آنانی را که به پیام او ایمان آوردند، نجات بخشید». (اول قرن‌تینان، باب ۱: ۲۱) از سایر آیات کتاب مقدس چنین استنباط می‌شود که انسان، خدا را کشف نکرده بلکه خدا ذاتش را در مسیح نشان داده است، زیرا او اولین شخصی است که کمالات الهی در وجودش ظهور یافته است. (یوحنا، باب ۱۶: ۵؛ فیلیپیان، باب ۳: ۱۲؛ متی، باب ۱۸: ۲۰) در بیان مسئله تجسد، تعالی و علو خداوند، فدای رابطه عینیت و تشخیص شده است.

## خدای پدر

مسیحیان خدا را پدر می‌خوانند. عهد جدید عنوان پدر بودن خدا را زیاد به کار برده است. پدر بودن خدا یک معنای مجازی است و در موارد مختلف معانی متفاوت دارد، مانند خلقت، محبت، اطاعت و... (سلیمانی اردستانی، ۱۳۷۸: ۳۴) ادراک مسیحیت از پدر بودن خدا انعکاسی از ادراک یهود از سلطنت و حکومت خداست و مراد آنها همان اقتدار خداوند در رابطه با بندگان در روی زمین است. (هیوم، ۱۳۷۴: ۳۵۴) خدا در قالب عیسی مسیح به زمین آمد و برای نجات و هدایت بندگانش متجسد شد و از آن روز به بعد به هیئت یک انسان و در قالب عیسی مسیح در کنار بندگان بر روی زمین زندگی کرد تا روزی که تصمیم گرفت برای نجات فرزندان و برای از بین بردن و پاک کردن گناه بشر، خود را فدا سازد. (هیوم، ۱۳۷۴: ۲۱)

در اینجا نیز عهد جدید برای بیان رابطه مالکیت خدا بر بندگان از تعبیر پدر استفاده نموده است که کنایه از مالکیت قهر و قدرت است. لازم به ذکر است که قرآن کریم از پدر نامیدن خدا نهی نموده و صراحتاً اعلام می‌نماید شما مردم و همچنین فرشتگان فرزندان خدا نیستید. (نساء: ۱۷۲)

## پسر خدا

در عهد جدید دو نفر به طور خاص، پسر خدا خوانده شده‌اند، یکی حضرت آدم و دیگری عیسی علیه السلام (لوقا، باب ۳: ۳۸-۲۳) در عهد جدید در چند فقره، عیسی علیه السلام خود را پسر خدا خوانده است؛ مواردی که حضرت عیسی علیه السلام خود را پسر خدا خوانده است (مرقس و لوقا، باب ۳: ۲۴؛ یوحنا، باب ۲۰: ۱۷) و فقراتی که نویسندگان عهد جدید از ندای آسمانی یا فرشتگان و یا حضرت عیسی علیه السلام نقل می‌کنند که عیسی فرزند خداست. (متی و لوقا باب ۳: ۳۰-۲۵) هدف مسیحیان از کاربرد این لقب برای عیسی آن است که ارتباط صمیمانه و استوار عیسی با خدا را بیان کنند البته این واژه با کلمه بنی اسرائیل (پسران خدا) که از القاب یهودیان است ارتباط دارد. یهودیان از این واژه، قوم برگزیده مراد می‌کردند و حضرت عیسی علیه السلام نیز به عنوان منجی آنان این لقب را گرفت. (میشل، ۱۳۷۴: ۶۹) به این جهت مسیحیان از این صفت و کاربردهای آن به عنوان مجاز، کنایه و استعاره یاد می‌کنند. همانند مورد قبل، قرآن کریم از فرزندداشتن و یا فرزند بودن خداوند نهی نموده است.

## معجزات الهی در عهد جدید

مسیح، قدرت خارق‌العاده اش را به خدا نسبت داده، همان طور که تعالیمش را به او نسبت داده است. (یوحنا، باب ۱۴: ۱۰) در جای دیگر آمده است در واقع یک کار خدایی واقعی انجام گرفته است. (لوقا، باب ۲۰: ۱۱، مرقس، باب ۱۹: ۱۵؛ یوحنا، باب ۹: ۳ و ۴) با وجود این، قدرت خدادادی مسیح در انجام معجزات دخالت داشته است، آن گونه که درباره معجزاتش می‌گوید: من اراده می‌کنم یا می‌خواهم. (مرقس، باب ۱: ۴۲) تمام قدرتت از سوی خدا واگذار شده است، از این رو قدرت انجام دادن معجزات الزاماً به مسیح محدود نمی‌شود (متی، باب ۱۲: ۲۷) اگرچه او این قدرت را در حد بسیار زیادی دارا بوده است. عیسی علیه السلام درباره مقام و اختیارات خویش گفته است: «من به دلیل خود کاری انجام نمی‌دهم، بلکه فقط کارهایی را که از پدر خود می‌بینم به عمل می‌آورم، زیرا پدرم، خدا، مرا دوست دارد و هر چه می‌کند به من می‌گوید. من معجزه‌های بسیار بزرگ‌تر از شفای این مرد انجام می‌دهم، حتی مرده‌ها را نیز زنده خواهم کرد، همان گونه که خدا این کار را می‌کند». (یوحنا، باب ۵: ۲۰-۱۹)

## خدای عشق در انجیل

خدا در انجیل خدای عشق و محبت است. (یوحنا: باب ۸: ۴) خدایی که کمتر پیش می‌آید، قهر و غضب داشته باشد. (متی، باب ۲۲: ۷۳) خدایی که به جای تنبیه بندگان به خاطر سرپیچی از دستوراتش و به خاطر نافرمانی آدم علیه السلام، عیسی علیه السلام را فدا می‌کند. (یوحنا، باب ۱۵: ۳) در انجیل متی از قول عیسی آمده است: «پدر شما را دوست می‌دارد، چرا که شما مرا دوست می‌دارید». (باب ۱۰: ۴۰) صفات زیادی در انجیل به خدا نسبت داده شده است، نظیر رأفت، محبت، عشق (یوحنا، باب ۱۸: ۳۶) و ... .

## استراحت خدا

در سفر پیدایش آمده است: «... در روز هفتم خدا از همه کار خود که ساخته بود، فارغ شد... پس خدا روز هفتم را مبارک خواند و آن را تقدیس نمود». (پیدایش، ۲: ۳ و ۳: ۱) ماسون، (۱۳۸۶: ۱۹۰) این عبارت و عباراتی نظیر این، گویای وجود خدای متعین و مشخص است که پس از کار خلقت نیازمند استراحت است و برای مخلوقاتش نیز این استراحت را تجویز نموده است.

## ۵. خدای متشخص در قرآن کریم

در قرآن کریم، خداوند به صفاتی از صفات سلبی و ثبوتی نام برده شده است. همچنین آیاتی در قرآن کریم آمده است که به تنزیه خداوند پرداخته و او را دارای جلال و اکرام می‌داند: «تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (الرحمن: ۷۸) و یا اینکه همه اسمای حسنی را برای خدا می‌داند: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى». (اعراف: ۱۸۰) بسیاری از آیات الهی در قرآن کریم به حضور خداوند در همه جا تأکید دارند، مانند آنکه آمده است:

- «إِنَّمَا تَوَلَّوْا فَنَمَّ وَجْهَ اللَّهِ...»؛ به هر جا روی آورید، خدا آنجاست. (بقره: ۱۱۵)

- «هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ»؛ او همان ذات یگانه است که در

آسمان و زمین خداست. (زخرف: ۸۴)

- «هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ»؛ هر کجا باشید خدا با شماست. (حدید: ۴)

خداوند در قرآن به صفاتی خود را توصیف کرده است که عبارت‌اند از:

### خالق، عالم و مجیب

- «هو الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ ما فِي الارض جميعاً»؛ او خدایی است که همه موجودات زمین را برای شما خلق کرد. (بقره: ۲۹)

- «لقد خلقناكم ثمَّ صورناكم»؛ ما شما را آفریدیم و آنگاه که بدین صورت کامل آراستیم، به ملائکه فرمان دادیم. (اعراف: ۱۱) و همچنین (یونس: ۲)

- «ألم أقل أني أعلم غيب السموات و الارض»؛ آیا من به شما نگفتم که امور پنهان آسمان و زمین را می‌دانم. (بقره: ۳۳)

- «عالم الغيب و الشهاده»؛ اوست عالم به عوالم غیب و شهود. (انعام: ۳؛ اسراء: ۲۵)

- «وإذا سالک عبادى عنى فانى قريب اجيب دعوه الداع اذا دعان». (بقره: ۱۸۶)

### رحمن و رحيم

- «الرحمن الرحيم»؛ خداوند بخشنده و مهربان است. (حمد: ۳)

- «و ادخلنا فى رحمتنا انه من الصالحين»؛ و لوط را در رحمت خود داخل کردیم. (انبیاء، ۷۵)

در سوره‌های نور: ۲۰، شعرا: ۶۸، نمل: ۲۰، مؤمنون: ۶۲ و اخلاص آیه اول نیز درباره رحمان و رحيم بودن خدا سخن رفته است.

### صفات ديگر دال بر تشخص خداوند

صفات دیگری مانند حکیم، رزاق، عادل، قادر، غفور، قهار، محیی و ممیت، منتقم، غنی، نور، حی، سمیع، بصیر، متکلم، لطیف و... نیز در قرآن آمده است. این صفات به صورت کلی و عام با صفاتی که در عهد جدید برای خدا آمده و نوع ارتباط متعین و مشخص خدا با انسان‌ها و انسان را بیان نموده، مشترک هستند.

صفات خاصی نیز در قرآن کریم برای خداوند آمده که در عین اینکه دلالت بر تعیین و تشخص حق دارد، متمایزکننده رابطه انسان با خدا در قرآن است. این صفات شامل تمامی صفاتی است که بر قهر الهی دلالت می‌کنند، به علاوه صفت‌هایی چون رحيم که از صفات لطف خداوندی است.

### عدم کاربرد صفت پدر برای خدای متشخص در قرآن

همچنین در قرآن کریم تصریح شده است که حضرت محمد ﷺ پدر هیچ کدام از شما نیست و اینکه خداوند نه زاده است و نه زاییده شده (سوره توحید) و اینکه اگر خدا می خواست برای خود فرزندی بگیرد از میان آنچه را خلق کرده موجودی را برمی گزید و منزه است او؛ اوست خدای یگانه قهار. (الزمر: ۴)

### استفاده قرآن از ضمائر شخصی برای خداوند

خداوند در قرآن با استفاده از ضمائر «انا»، «نحن»، «انا»، «هو» و «انسی» از خویش یاد کرده است. مثلاً در قرآن آمده است:

- «و ادخلناهم»؛ ما آنها را داخل کردیم. (انبیاء: ۷۵ و ۸۶؛ طه: ۱۴)

- «قل هو الله احد». (اخلاص: ۱) و سوره های مائده: ۱۲۰، یونس: ۶۷ و رعد: ۳.

بیشترین ضمائر را نیز آیه ۱۸۶ سوره بقره دارد؛ همان آیه ای که خداوند به عنوان پاسخ به سؤال مقدر بندگان، خود را به پیامبرش معرفی کرده است: «وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ»؛ و هنگامی که بندگان من از تو درباره من سؤال کنند، (بگو): من نزدیکم! دعای دعا کننده را هنگامی که مرا می خواند، پاسخ می گویم! پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند، تا راه یابند (و به مقصد برسند).

این همه تأکید با ضمیرهای شخصی و در قالب زبانی مخاطب و متقابل با پیامبر، آن هم فقط در یک آیه، در فضای عاطفی خاصی که بیانگر شوق و اشتیاق حق برای سعادت مند نمودن بندگان و آماده سازی پیامبر برای پاسخ به سؤال از او (حضرت حق) گویای وجود متشخص حق با خصوصیات خاص خودش است.

### استفاده قرآن از صفت الله

علاوه بر موارد مذکور، کاربرد کلمه «الله» است که برای معبود مشخص و خاص استعمال می شود مانند: «الله یبسط الرزق»؛ خداوند روزی هر کس را که بخواهد وسعت می دهد. (رعد: ۲۶) همچنین «لا یكلف الله نفساً...»؛ خداوند هیچ کس را فراتر از توانایی اش تکلیف نمی کند. (بقره: ۲۸۶) آیه «الله یحکم بینکم»؛ خداوند میان شما



داوری می‌کند. (حج: ۶۹) و آیات بسیاری دیگری که با کلمه الله همراه هستند، دلالت بر معبودِ مشخص می‌کند.

سراسر آیات قرآن کریم گویای شخص‌وار بودن خداوند است. خداوند در قرآن از خویشتن به عنوان شخص و نه شی، سخن گفته است. به کار بردن کلمه هایی چون «او» به جای «آن» یا شخص به جای شی در قرآن گویای این نکته است صفت متعددی که خداوند برای خود در قرآن بیان نموده که عموم آنها صفت انسان وار و مشخص است و یا آیات فراوانی که از خود با ضمائر متکلم یاد نموده در کنار آیاتی که تذکر بر تعالی و علو خداوند و بی مثل و مانند بودن او دارند؛ گویای آن است که تشخیص الهی در قرآن کریم مطرح شده اما نه با صفات محدود و مشابه صفات انسان طبیعی.

### خداوند به عنوان طرف عهد و پیمان با مخلوقات و بندگانش

در آیاتی از قرآن، خداوند از وفای به عهد و پیمان بنی اسرائیل با خود، سخن گفته و همانند یک شخص در مقابل آنان سخن گفته است: «اوفوا بعهدی اوف بعهدکم و ایای فارهبون». (بقره: ۴۰)

آیات ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۷، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۶۰ و ۱۸۶ سوره بقره؛ آیات ۵۵، ۵۶، ۸۱ و ۹۵ از سوره آل عمران؛ آیات ۶۶ و ۱۶۳ سوره نساء؛ آیات ۱۲، ۴۴ و ۱۱۰ سوره مائده؛ آیات ۱۳۰ و ۱۴۶ سوره انعام و آیات ۱۲، ۱۴۳، ۱۵۶، ۱۷۲ و ۱۸۳ سوره اعراف، در مورد این روابط مخاطب گونه و یا یادآوری پیمان‌ها و نعمت‌ها و شرایطی است که خداوند به بندگانش لطف و رحمت نموده است. همچنین خداوند در آیاتی از خویشتن با عنوان معلم یاد نموده است که به انسان آنچه را که نمی‌دانسته، آموخته است. (سوره علق)

موارد دیگری هم وجود دارد که گویای تعیین و تشخیص خدا در قرآن است.

### خطاب‌های قرآنی

این بحث از جمله خصوصیات بسیار متمایز قرآن نسبت به عهد جدید است و علت این امتیاز، چگونگی دیدگاه قرآن نسبت به وحی الهی است.

در قرآن کریم انسان‌ها به بیان و عبارات و شیوه‌های مختلفی، مورد خطاب الهی قرار گرفته‌اند و تعداد این موارد بسیار زیاد است که می‌توان برای نمونه به چند روش آن اشاره کرد:

یکم) مواردی که خداوند انسان را با حروف ندا(یا، ای‌ها، ایها) مورد خطاب قرار داده است. نظیر «یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحاً فملاقیه». (انشقاق: ۶)

دوم) مواردی که خداوند مؤمنان را برای امور جاری و روزمره زندگی فردی و اجتماعی، مورد خطاب قرار داده است. نظیر آنکه عهد و پیمان خویش را محترم بشمارید، (مائده: ۱) در تجارت کم‌فروشی نکنید (شعراء: ۱۸۳)، وقتی وارد خانه می‌شوید به یکدیگر سلام کنید (نور: ۶۱) و ... .

سوم) مواردی که قرآن مؤمنان و مسلمانان را در ارتباط با پیامبر و نگاه داشتن حرمت ایشان، مورد خطاب قرار داده است. نظیر آنکه و پس از خوردن طعام، خانه پیامبر را ترک کنید و در منزل ایشان وقت‌گذرانی نکنید. (احزاب: ۵۳) ای پیامبر اکثر کسانی که تو را از پشت دیوار فریاد می‌زنند، بی‌خردند. (حجرات: ۴)

چهارم) مواردی که قرآن به مسلمانان فنون جنگی و نبرد آموخته و یا به آنان به واسطه شکست ظاهری، دلداری داده و یا عوامل پیروزی و یا شکست آنها را در جنگ بیان داشته است. نظیر آنکه اگر بر شما مسلمانان لطمه‌ای در این جنگ وارد شد، بر آنها هم در گذشته لطمه‌ای وارد شده است. (آل عمران: ۱۴۰ و ۱۷۲)

پنجم) مواردی که در توصیف قیامت و عذاب و عقاب در آن آمده است. نظیر هر کس از شما - کفرورزد او را در دنیا و آخرت به عذاب شدیدی گرفتار می‌کنیم. (آل عمران: ۵۶)

ششم) مواردی که دستور به انجام عبادات و واجبات، نماز، روزه و ... شده است. (بقره: ۴۵، ۸۳ و ۱۱۰ و ...)

هفتم) مواردی که احکام عبادات بیان شده است. (بقره: ۱۸۵)

هشتم) مواردی که قصص و داستان‌های اقوام گذشته بیان شده و خطاب‌های خداوند به پیامبران و اقوام گذشته نقل شده است. (نحل: ۱۱۸؛ نساء: ۱۶۴؛ غافر: ۷۸)

نهم) مواردی که دستورات اخلاقی بیان شده‌اند و انسان‌ها سفارش به گذشت و فداکاری می‌شوند. و ...

این‌ها و موارد نظیر این که تعداد آنها بسیار زیاد است و اکثر خطاب‌های آن نیز منحصر به زمان و مکان پیامبر نیست، بیان‌کنندهٔ رابطه خدا با انسان، به صورت یک‌طرفه و دوطرفه است و گویای وجود خدای متعین و مشخص می‌باشد. سایر موارد در مسئله وحی به صورت فی نفسه، یعنی کانال ارتباطی خاص میان دو موجود متعین و مشخص ذکر می‌شوند.

## وحی

مسئله وحی از جنبه‌های متمایز رابطه خدا با انسان و در مواردی انسان با خدا (در همان زمان نزول وحی) در قرآن محسوب می‌شود. سراسر قرآن منبع و دلیل استواری بر رابطه خدا با انسان از این جهت است و دلیلی بر تعین و تشخیص خدا می‌باشد. در قرآن وحی به کاربردهای مختلفی به کار رفته است که جامع همه آنها انتقال مطلب به دیگری به طور سریع و پنهان است، به گونه‌ای که از دیگران پوشیده باشد. (پرچم، ۱۳۸۲: ۴۰۱) همچنین کاربردهای دیگر وحی، خود گویای تشخیص خداست، نظیر کاربرد وحی در معانی ذیل:

۱. تقدیر الهی در نظام هستی: «ففضاهن سبع سموات فی یومین و اوحی فی کل سماء امرها». (فصلت: ۱۲)
۲. هدایت غریزی: «و اوحی ربُّک الی النحل ان اتخذی من الجبال بیوتاً». (نحل: ۶۸)
۳. اشاره پنهانی: «قال رب اجعل لی آیه قال آیتک ان لا تکلم الناس ثلاث لیل سوياً». (مریم: ۱۰)
۴. الهام: «فاما من تاب و آمن و عمل صالحاً فعسی ان یکون من المفلحین». (قصص: ۶۷)
۵. پیام الهی به فرشتگان: «اذ یوحی ربُّک الی الملائکة انی معکم». (انفال: ۱۲)

خدایی که وحی می‌فرستد و در کار هدایت بندگان برگزیده و عموم مردم است نمی‌تواند خدایی کلی و غیرمتشخص باشد، بلکه خدایی مشخص استریال زیرا اراده می‌کند تا میان خود و بندگان رابطه برقرار نماید تا بدین وسیله بندگان به او نزدیک‌تر شده و هدایت یابند.

این خدا، مراقب هدایت و ضلالت بندگان است و با نزول وحی، توجه و دلسوزی خویش را نسبت به بندگان ابراز می‌دارد. نجات و هدایت و رستگاری بندگان برای او مهم است. درجه این وحی و سرعت پاسخگویی به سخنان، ایرادات، کنایه‌ها و زخم‌زبان‌ها، دروغ‌گویی‌ها و کتمان حقایق توسط بندگان و آگاهی از اسرار غیبی در برخی موارد به اندازه‌ای بوده است که فاصله زمانی چندانی میان سخن بیان شده و پاسخ وحی شده از جانب خدا نبوده است؛ گویا مخاطبین همان زمان مستقیماً با خداوند سخن گفته‌اند و پاسخ شنیده‌اند: «قالت الاعراب آما قل لم تؤمنوا ولكن قولوا اسلمنا و لمآ یدخل الایمان فی قلوبهم»؛ اعراب بادیه‌نشین گفتند ما ایمان آورده‌ایم. به آنان بگو شما اسلام آورده‌اید و هنوز ایمان در قلوب شما وارد نشده است. (حجرات: ۱۴)

از این جهت، فضلی برای مسیحیت در اعتقاد به تجسد خدا و ظهور آن در قالب حضرت مسیح، در مخاطبه با بندگان نیست و خدای مسلمانان نیز در مواردی چنین مخاطبه بدون زمان را به واسطه وحی با مردم داشته است. قرآن کریم، مواردی را بیان کرده است که در آن ضمن حفظ تعالی و علو الهی، مخاطبه مستقیم خدا با پیامبرش و همچنین، شنیدن سخنان انسان‌هایی که با پیامبر ﷺ گفتگو می‌کردند، اشاره کرده است (نظیر مجادله: ۱) اما در عهد جدید، تعالی و علو الهی فدای این رابطه شده و نشانه‌ها و علائمی که برای تشخیص به کار برده شده‌اند از قبیل اعراض جسمانی و محدود کننده‌اند که گویای سطح اندیشه و وسعت نظر نویسندگان عهد جدید درباره خداوند است.

## دعا

در آیاتی از قرآن کریم خداوند با ضمیر متکلم از بندگان خواسته است تا او را بخوانند و از او درخواست نمایند و به انسان‌ها قول استجاب داده است: «ادعونی استجب لکم». (غافر: ۶۰) حتی در برخی موارد، خداوند استجاب دعا و برطرف شدن مشکلات را به درخواست بندگان موکول و وابسته نموده است: «قل ما یعبا بکم ربی لولا دعائکم». (فرقان: ۷۷) و به پیامبر ﷺ فرموده است به یارانش بگوید اگر درخواست آنان نبود، خداوند به آنان توجه و اعتنا نمی‌کرد.

رازگویی بنده با خدا، یک ارتباط شخصی و دوسویه است که در خدای متشخص معنادار است. انسان در مقابل موجود و یا کسی درد دل می‌کند که متشخص است و

خود را به سمیع و بصیر متصف نموده است. «ارتباط میان خدا و انسان، شفاهی یا غیرشفاهی، یک طرفه نیست بلکه دو طرفه است. وحی ارتباط یک طرفه است اما دعا که خواندن خدا توسط انسان است ارتباطی شفاهی است و جهت صعودی دارد». (ایزوتسو، ۱۳۸۹: ۶۰)

آیات مربوط به دعا بیانگر رابطه شخصی میان انسان با خدا و مؤید وجود خدای متشخص است.

### تسبیح موجودات

در قرآن کریم آیاتی وجود دارند که بیان‌کنندهٔ تحمید و سجده و تسبیح موجودات برای حق هستند:

– «لله يسجد ما فى السموات و ما فى الارض من دابة؛ هرچه در آسمان‌ها و زمین است، در مقابل حق سجده می‌کنند». (نحل: ۴۹؛ اسراء: ۴۴)

این تسبیح و تحمید که از انسان و غیر انسان و جاندار و بی‌جان برای خداوند صورت می‌گیرد، گویای وجود خدای متشخص است. سبوح دانستن و بزرگ شمردن و قدوسیت برای خدای متعین و شخصی، قابل تصور است.

### عشق و محبت

خداوند در بسیاری از آیات قرآن خود را به عنوان دوستدار و محب پرهیزگاران وصف نموده است (مانده: ۵۴) اما کلمه عشق در قرآن نیامده است. گفتنی است در روایات (احادیث قدسی و سایر احادیث) از هر دو کلمه استفاده شده است. در قرآن کریم در وصف اولیای الهی آمده است: «ان كنتم تحبون الله فاتبعونى يحببكم الله». (بقره: ۳۲)

غزالی در ترجمه این آیه گفته است: «او را دوست می‌داری، قسم به عزتش او نیز تو را دوست می‌دارد». (غزالی، ۱۳۶۷: ۷۵) رابطه محبت و غلیان آن به صورت عشق در یک رابطه دوطرفه و شخص‌وار مطرح می‌شود که محب، تمام هستی و وجود خویش را در پای محبوب فدا می‌کند و اراده‌ای به جز اراده او و خواستی به جز خواست او ندارد.

### ربوبیت حق تعالی

در آیاتی از قرآن کریم خداوند به نام رب بیان شده و رابطه خداوند با بندگان در ربوبیت آمده است:

- «قل من ربّ السّموات و الارض قل الله». (رعد: ۱۷-۱۶)

واژه رب و استعمال و مشتقات آن در ارتباط با انسان حوزه وسیعی از آیات قرآن را در بر گرفته است. رب دو عنصر معنایی دارد؛ یکی مالکیت و دیگری تدبیر، یعنی رب به معنای مالک مدبر است. (باقری، ۱۳۸۵: ۵۳) کلمه رب، در حالت اضافه به غیر خدا نیز اطلاق می‌شود. هرگاه این کلمه به صورت مطلق به کار می‌رود، اختصاص به خدا خواهد داشت.

همچنین از این واژه در قرآن، به صورت کاربرد دعایی نیز استفاده شده است: «و قل رب ارحمهما کما ربّیانی صغیرا». (اسراء: ۲۴؛ شعراء: ۱۸) مالکیت و تدبیر به همه موجودات تنها از آن خداست. تدبیر متضمن مالکیت نیز هست و رب هم مالک است و هم مدبر. (باقری، ۱۳۸۵: ۵۷)

پیامبران حل یک مسئله عمده را وجهه همت خود قرار داده بودند و آن مسئله ربوبیت بود. قرآن کریم می‌فرماید: «و لئن سألنهم من خلق السموات و الارض ليقولنّ الله»؛ اگر از مشرکین بپرسی که آفریننده آسمان و زمین کیست؟! بی‌تردید می‌گویند خدا. (لقمان: ۲۵) اما در پذیرش خدا به عنوان رب، با پیامبران مخالفت می‌کردند و «انا ربکم الاعلی». (نازعات: ۲۴) می‌گفتند. مشرکان، تدبیرگری هستی را میان غیر خدا تقسیم می‌کردند. رب دریاها، رب آتش، رب باران و... و معتقد بودند خدایی که داستان او گشوده است، رب جهان است؛ «بل یداه مبسوطتان». (مائده: ۶۴)

پیامبران در مقابل قوم خود ربوبیت حق را تذکر می‌دادند. حضرت نوح علیه السلام به قوم خود گفته است: «ما لکم لاترجون لله وقاراً و قد خلقکم اطواراً». (نوح: ۱۴؛ انعام: ۸۹؛ بقره: ۲۵۸) وقار به معنای ثابت و استوار است و منظور نوح علیه السلام آن است که چرا شما (قوم) - علاوه بر خالقیت - به ربوبیت استوار حق اعتماد و اعتقاد ندارید. آنچه اینجا مورد نظر است حالت‌های مختلف آفرینش انسان است که از نطفه آغاز تا تولد، طفولیت، جوانی و پیری ادامه می‌یابد و این همان ربوبیت است. (طباطبایی، ۱۳۶۷: ۴۹) با توجه به مفهوم رب و ربوبیت و مالکیت و تدبیر نهفته در آن، می‌توان استنباط نمود که پروردگار جهان، موجودی متعین و مشخص است، زیرا نه مالکیت و نه تدبیر، علاوه بر خالقیت از خدای نامتشخص و کلی بر نمی‌آید.

## عبادات

قران بندگان خدا را به عبادت حق و اطاعت از فرامین او دعوت نموده است. (نساء: ۵۹) آیات بسیاری از قرآن درباره امر مؤمنان به اقامه نماز، اعطای زکات و گرفتن روزه و پرداخت خمس و شرکت در جهاد و امر به معروف و نهی از منکر سخن گفته است. (نور: ۵۶)

عبادان هنگام عبادت روی به سوی حق دارند؛ خدای معبود که شریک نمی‌پذیرد و در عبادت باید مورد هدف و نیت مؤمنان باشد نمی‌تواند خدای غیرمتعین و نامتشخص باشد. این خدا حتماً متشخص است و مورد نظر مؤمنان قرار می‌گیرد و همه اعمال و رفتار آنها برای اوست؛ «قل ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین». (انعام: ۱۶۲)

## معجزه قرآن

پیامبر ﷺ در موارد لازم و ضروری اقدام به اظهار معجزه نموده است و قرآن کریم معجزه جاودان ایشان در همه اعصار و زمانها است، اما معجزات سایر پیامبران مخصوص زمان خودشان است. علاوه بر اینها، آنچه در این بحث مورد نظر است اینکه وجود معجزه دلالت بر تشخص خداوند می‌کند. مانند اتفاقاتی که هنگام تولد ایشان رخ داد و معجزاتی مانند جاری شدن آب از چشمه یا قنات خشک شده و یا دعوت نمودن درخت به حرکت به سوی ایشان و...

همچنین پاسخ‌های قرآن به استدلال مشرکان در همان ایام، دلالت بیشتری بر تشخص خدا دارد. خدایی که سخنان سخن‌چینان، منافقان و مشرکان را در همان زمان که به پیامبر اسلام ﷺ مراجعه می‌کردند، می‌شنود و با همان فصاحت و بلاغتی که معجزه قرآن کریم است، پاسخ آنها را به پیامبرش می‌گوید، حتماً خدای متشخص است؛ به علاوه سمیع، بصیر، علیم و علام‌الغیوب نیز هست.

آیاتی چون «لقد سمع الله قول التي تجادلک فی زوجها». (مجادله: ۱) و «انا اعطیناک الکوثر». (کوثر: ۱) و بسیار آیات دیگر که با شأن نزول‌های مختلف و مناسبت‌های ایام جنگ، و سختی و صلح و حکومت و جهاد نازل شده‌اند گواه وجود خدای متشخص است.

## آفرینش مستمر حق

خداوند در قرآن کریم، کار دائمی به خود نسبت داده است، اینکه فرموده است: «ما از کار آفرینش غافل نبوده‌ایم» (مؤمنون: ۱۷) و یا می‌فرماید: «هر روز او در کاری است» (الرحمن: ۲۹) و یا می‌فرماید: «و در حقیقت، آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان آن دو است را در شش روز آفریدیم و احساس ماندگی نکردیم» (ق: ۳۸) و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «نه خوابی سبک او را فرا می‌گیرد و نه خوابی گران» (بقره: ۲۵۵) این آیات، گویای تعین و تشخیص حق است، گرچه در مقابل این مسئله که خداوند در همه ایام به آفرینش و خلقت مشغول است و در قرآن کریم نیز آمده است؛ اندیشه استراحت خداوند در کتاب عهد جدید مسیحی قرار دارد. نوع رابطه خدا با مخلوقات در این بحث یعنی توجه مداوم خداوند به امور خلق و به فراموشی نسپردن یاد و کار مردمان. به تعبیر عرفانی یعنی تجلی مداوم و آن‌به‌آن و لحظه‌به‌لحظه خداوند، موجب شده است تا موجودات هستی خویش را دارا شوند و به تعبیر شاعر: اگر نازی کند، در هم فرو ریزند قالب‌ها.

## نتایج

با توجه به مباحثی که گذشت، این نتیجه به دست آمده است که عهد جدید با قرآن کریم در مورد انتصاب بسیاری از صفات به خداوند هم‌عقیده است. در عهد جدید، خداوند دارای صفاتی است که دال بر تعین و تشخیص و شخص‌وار بودن اوست. در قرآن کریم نیز این صفات نظیر عالم، قادر، ازلی، ابدی، سمیع، بصیر و قدرتمند وجود دارند. در مورد معجزه به معنای خاص آن نیز این امر وجود دارد و از نظر کلیت بحث اشتراک زیادی میان این دو کتاب به چشم می‌خورد اما تفاوت‌هایی نیز دارند و آن اینکه در باب صفات، عهد جدید صفاتی چون پدر، پسر، معشوق، خسته و نیازمند به استراحت را بر خداوند اطلاق می‌نماید اما در قرآن چنین چیزی منع شده است. همچنین اندیشه تجسد خدا در قالب مسیح عَلَيْهِ السَّلَام نیز مسئله تشخیص خدا را به گونه‌ای تنزل داده است که به تجسم منجر شده، در حالی که آیات تنزیهی قرآن مثل و مانند داشتن را برای خداوند و محدود بودن را برای ایشان نهی کرده و از صفات سلبی حضرت حق دانسته است. به نظر می‌رسد غلبه جنبه عاطفی و تبشیری در انجیل موجب استناد این صفات به خداوند گردیده است.



در مورد معجزه پیامبر، قرآن دلالت دوگانه‌ای برای خدای متشخص دارد؛ هم از آن جهت که وحی، الهی و مافوق طاقت بشری است معجزه محسوب می‌شود و از این جهت همانند سایر معجزات به حساب می‌آید، اما از لحاظ اشرافیت آن بر زمان‌های مختلف و محتوای غیبی آن و قرارداداشتن آن در روند دعوت پیامبر ﷺ نیز معجزه محسوب می‌شود که در عهد جدید و تجسد خدا در عیسی علیه السلام چنین امری وجود ندارد. مسئله عبادات که در اسلام مطرح است و از جانب خداوند در قرآن کریم به آن دستور داده شده است (نماز، روزه، حج، جهاد، زکات و خمس) و همچنین مسئله ربوبیت که مورد توجه قرآن قرار گرفته و همچنین تسبیح خداوند توسط همه مخلوقات و موجودات، موارد متمایزی است که گویای وجود خدای متشخص در قرآن است که در عهد جدید کمتر به آن اشاره شده است و بسیار اندک و ناچیز است، زیرا نویسندگان عهد جدید این کتاب را بر اساس محتوای آن تنظیم کرده‌اند.

تفاوت نظر قرآن کریم با عهد جدید درباره وحی به ماهیت، کیفیت وحی و انواع مختلفی وحی و مخاطبین متفاوت و شیوه‌های بیان مختلف آن بازمی‌گردد. نکته مهم و تأثیرگذار در تفاوت تعبیر این دو کتاب در مورد تصویری است که از خدای متشخص داده‌اند.

در مجموع می‌توان گفت مصادیق و موارد دال بر تشخیص خدا در قرآن بسیار بیشتر از عهد جدید مسیحیان است. علاوه بر آنکه قرآن در کنار تشخیص خداوند، مسئله تعالی و تنزه او و عدم آمیختگی با صفات محدود و منفی انسانی را مطرح نموده و هیچ چیز را همپایه با حق نمی‌بیند. از این رو اطلاق نام پدر یا فرزند را بر خدا جایز ندانسته است. در نتیجه خدای مسلمانان گرچه دارای رابطه بسیار زیادی با انسان‌ها بوده و هست و هیچ‌گاه از توجه به مخلوقاتش غافل نبوده، اما همچنان در اندیشه کلامی اغلب مسلمانان انسان و خداوند جایگاه خود را محفوظ داشته‌اند. البته گروه‌هایی از متکلمین به قیمت از دست رفتن برخی از ویژگی‌های تعین و تشخیص حق، برخی دیگر از صفات خداوند را پررنگ‌تر نموده‌اند.

## منابع و مأخذ:

قرآن کریم (ترجمه موسوی گرمارودی)

عهد جدید

- آشتیانی، سید جلال الدین (۱۳۷۰)، شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم ابن عربی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- اشعری، ابوالحسن (۱۴۰۰ق)، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، تصحیح هلموت ریتز، ج ۳، لبنان: النشرات الاسلامیه.
- ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۸۹)، ارتباط غیر زبانی میان انسان و خدا، احمد آرام، قم: معارف اسلامی.
- باقری، خسرو (۱۳۸۵)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ج ۱، ج ۱۵، تهران: انتشارات مدرسه.
- باربور، ایان (۱۳۶۲)، علم و دین، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- بایرناس، جان (۱۳۸۵)، آشنایی با تاریخ ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، ج ۵، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بوهر مارتین (۱۳۸۰)، من ستو، خسرو ریگی، شیراز: نوید شیراز.
- بوعلی سینا (۱۳۶۳)، الهیات شفا، با مقدمه ابراهیم مدکور، تحقیق: الاب قنوتی / سعید زاید، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- پترسون، مایکل و دیگران (۱۳۶۷)، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران: طرح نو.
- پرچم، اعظم (۱۳۸۲)، بررسی تطبیقی وحی و نبوت از دیدگاه قرآن و عهدین، اصفهان: کنکاش.
- تبلیغ بل (۱۳۷۵)، پویایی ایمان، ترجمه دکتر حسین نوروزی، تهران: حکمت.
- حسینی نائینی، شمس الدین (۱۳۶۸)، فلسفه دعا و مقایسه دعا در اسلام و سایر ادیان، تهران: شاهد.
- حمزئیان، عظیم (۱۳۷۸)، «دین طبیعی، دین الهی»، مجله شکوه، مشهد: مرکز پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- ژیلسون، اتین (۱۳۶۶)، روح فلسفه قرون وسطی، علی داوودی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی و انتشارات علمی و فرهنگی.
- سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم (۱۳۷۸)، پسر خدا در عهدین و قرآن، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲)، کتاب مقدس، قم: معارف اسلامی.
- شهرستانی، عبدالکریم (۱۳۸۵ق)، الملل و النحل، تخریج محمد بن فتح الله بدران، قاهره: منشورات الشریف الرضی.

- شنکایی، مرضیه (۱۳۸۸)، بررسی تطبیقی اسماء و صفات الهی، تهران: سروش.
- غزالی، احمد (۱۳۶۷)، مجالس، ترجمه احمد مجاهد، تهران: دانشگاه تهران.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۶۷)، المیزان فی تفسیرالقرآن، حسین معصومی همدانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ماسون، دنیز (۱۳۸۶)، قرآن و کتاب مقدس-درون مایه‌های مشترک-ج ۱ و ۲، ترجمه فاطمه سادات تهامی، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۶۸)، آموزش فلسفه، ج ۱ و ۲، ج ۳، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- مک گراث، الستر (۱۳۸۵)، درآمدی بر الهیات مسیحی، مترجم: عیسی دیباج، تهران: روشن.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۸۷)، دین، معنویت و روشنفکری دینی، تهران: پایان.
- میشل، توماس (۱۳۷۷)، کلام مسیحی، حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- نیکلسون، رینولد.ا. (۱۳۷۴)، تصوف اسلامی و رابطه انسان و خدا، ترجمه دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، ج ۲، تهران: انتشارات سخن.
- هیک، جان (۱۳۷۲)، فلسفه دین، بهرام راد، تهران: نشر المهدی.
- هیوم، ا. رابرت (۱۳۷۴)، ادیان زنده جهان، عبدالرحیم گواهی، ج ۴، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی